

مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس قرآن کریم

حیدر سهرابی^۱

محمد عبدالرحیمی^۲

چکیده

زمینه و هدف: تعالی معنوی از اساسی‌ترین مباحث مطرح شده در حوزه علوم اسلامی است و آیات و روایات متعددی در این مورد وجود دارد. این تحقیق، به دنبال آشکارسازی مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس آموزه‌های قرآنی، و تبیین چستی و چگونگی رخداد آن است. در این راستا، با استفاده از مستندات نقلی، بر ذومراتب بودن سه آیه عظیم الهی: انسان، قرآن و جهان استدلال شده و نیز به تناظر آیات آفاقی و انفسی اشاره شده است و بر اساس مبانی مذکور، تعریفی از «تعالی معنوی» ارائه گردیده است.

روش تحقیق: مقاله حاضر به روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی، آیات قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده است. به منظور احصای آموزه‌های قرآنی و روایی تعالی معنوی و تفسیر داده‌های تحقیق، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. در بررسی ادبیات تحقیق، قرآن کریم، کتاب‌های تفسیری شیعه و اهل سنت، منابع روایی و مقاله‌های مرتبط، مطالعه شده است. نرم‌افزارهای قرآنی و حدیثی برای احصای مقوله‌ها و نرم‌افزار مکس کیو.دی.ای برای کدگذاری و تجزیه و تحلیل داده‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های این تحقیق، تعالی معنوی به معنای حرکت صعودی و ارتقای درجه وجودی و حرکت از سطح وجودی ضعیف‌تر به سوی «بودن» در سطح وجودی قوی‌تر است. تعالی معنوی، حرکتی وجودی و صیوررتی به سوی مبدأ هستی (شدیدترین مرتبه وجود) در مراتب نفس انسان و مراتب عالم هستی است که البته با «رشد» و توسعه و بسط وجودی سالک همراه می‌شود و ملازم با «توبه» و عروج انسان به مراتب بالای آیات انفسی و آفاقی و «بهشتی شدن» است. «علم و بصیرت»، «ایمان و تقوی» و «آراستگی به ویژگی‌های بهشتیان» ملاک‌های قرآنی برای تعالی معنوی هستند و «خودشناسی و خداشناسی»، «عبادت خدا»، «طهارت» و «جهاد و مجاهده» از جمله راهکارهای «تعالی معنوی» هستند.

واژه‌های کلیدی: تعالی معنوی، مراتب وجود، حرکت وجودی، توبه، عبادت، طهارت، جهاد.

۱. استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین. aaabbb4455@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول) m.abdolahimi32@gmail.com



۱- مقدمه

«تعالی معنوی» یک ضرورت دینی محسوب می‌شود و قرآن کریم و انبیاء الهی، همه انسان‌ها را بدان فراخوانده‌اند و اساساً بدون «تعالی معنوی» هدف آفرینش جهان و انسان، حاصل نمی‌شود. «تعالی معنوی» غیر از آثار ارزشمند اخروی (باطنی)، دارای آثار دنیوی (ظاهری) فراوانی از جمله «ایجاد وحدت و توافق و صلح در میان اهل کتاب و مسلمین» است. توضیح اینکه: وحدت اهل کتاب و مسلمانان جز در پرتو تعالی معنوی آنان حاصل نمی‌شود. مسلماً قرآن کریم مستمسک و وجه اشتراک همه مسلمانان است اما آنان در صورتی می‌توانند از این وجه اشتراکشان برای رسیدن به وحدت، بهره ببرند که بتوانند از ظاهر قرآن به مراتب باطنی آن راه یابند؛ وگرنه توقف در مرتبه لفظ و ظاهر، و غفلت از مراتب عالی قرآنی، تداوم مشاجرات و مجادلات و تنازعات را در پی خواهد داشت. همه فتنه‌ها و آشوب‌های زمانه ما (منازعات مذهبی، جریان‌های وهابی، سلفی، تکفیری و ...) محصول ظاهرینی و «بودن» در پایین‌ترین سطح وجودی انسان و قرآن و جهان است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران، ۶۴)

«بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه‌ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و به جای خدای خود، یکدیگر را به ربوبیت نگیریم اگر نپذیرفتند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم» (ترجمه المیزان).

در واقع نیل به وحدت و صلح و عدالت در این جهان پر آشوب، جز با «تعالی معنوی» و فرازوی در مراتب باطنی حاصل نمی‌شود. تحقیقات نشان داده است که تعالی معنوی کارکنان دانشگاه، باعث افزایش صداقت، اعتماد، تعهد کاری، رضایت شغلی، خلاقیت، انگیزش، هماهنگی سازمانی کارکنان و بهبود عملکرد ایشان می‌شود (حیدری عبدی، ۱۳۹۷).

همچنین در بیان مسئله و ضرورت پرداختن به موضوع «تعالی معنوی» این نکته نیز شایان ذکر

است که انسان به عنوان «موجودی مختار و آگاه به فعلِ خویش»، همواره به سوی معبود خویش حرکت می‌کند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶)؛ اما حرکت و سیوررت برای این انسان مختار، در هر دو جهت صعودی و نزولی ممکن است؛ به این ترتیب که انسان متناسب با اعمالش، یا به سوی بهشت و اسماء جمال و مهر الهی صعود می‌کند و یا به سوی جهنم و اسماء جلال و قهر، هبوط می‌کند؛ انسان در پرتو «تعالی معنوی» درجه می‌یابد و عروج می‌کند و به مرتبه «احسن تقویم» می‌رسد اما در صورت غفلت و کفرانِ نعمت و تضييع استعدادهاي تعالی خویش، تا اسفل سافلین هبوط و سقوط می‌کند.

بر اساس اهمیت موضوع «تعالی معنوی»، این مقاله به مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر پایه مستندات قرآنی می‌پردازد؛ و در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است که: تعالی معنوی چیست؟ و بر کدام مبانی قرآنی استوار است؟ و چگونه حاصل می‌شود؟ و ملاک‌ها و راهکارهای آن کدام است؟

۲- پیشینه تحقیق

ابوالقاسم بخشیان (۱۳۹۳) در کتاب «راهبردهای تعالی معنوی انسان در قرآن» جنبه‌های قرآنی تعالی معنوی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. وی در این کتاب به موضوع‌هایی از قبیل معنویت، انسان و عرفان نیز پرداخته است.

فتح‌الله رشیدزاده (۱۳۹۲) در مقاله «ماهیت و عوامل تعالی معنوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران» مهم‌ترین عوامل تعالی معنوی در نیروهای مسلح را به روش داده‌بنیاد مورد بررسی قرار داده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که اخلاص، معرفت دینی، محبت و عواطف معنوی، مؤلفه‌هایی هستند که با ایجاد بستر لازم در سایه نظام فرماندهی شایسته محقق می‌شوند.

حسین مظاهری (۱۳۸۹) در کتاب «سیر و سلوک؛ مقدمه: سلوک معنوی در پرتو قرآن و عترت» به تفسیر اخلاقی و عرفانی آیه‌های اولیه سوره مزمل پرداخته و دستورالعملی برای



تعالی معنوی ارائه نموده است. این موارد عبارت‌اند از: شب‌زنده‌داری، نماز شب، تمسک به قرآن، قاطعیت در گفتار، فعالیت، ذکر، دعا، انقطاع الی الله، توکل، صبر و سعه صدر. احمد حیدری عبدی (۱۳۹۷) در مقاله «ضرورت تعالی معنوی کارکنان دانشگاه‌ها» تأثیر معنویت‌گرایی در حوزه‌های علمی و پژوهشی را بررسی نموده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تعالی معنوی نیروهای دانشگاه باعث افزایش صداقت، اعتماد، تعهدکاری، رضایت شغلی، خلاقیت، انگیزش، هماهنگی سازمانی کارکنان و بهبود عملکرد ایشان می‌شود. مطالعه پژوهش‌های پیشین، نشان داد که تاکنون به موضوع مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس آیات قرآن کریم و با رویکرد مورداستفاده در این تحقیق، پرداخته نشده است.

۳- مبانی نظری

۳-۱- علو ذاتی حضرت حق نسبت به مخلوقات

«علی» یکی از اسماء خدای سبحان است: «... وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره، ۲۵۵) و «متعالی بودن» یکی از صفات حضرت حق است:

«سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (اعلی، ۱)؛ «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (مؤمنون، ۱۱۶). خدای متعال به‌طور ذاتی دارای درجات عالی است: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ...» (غافر، ۱۵) می‌توان گفت که مبدأ هستی دارای رفعت و علو ذاتی است و فرض عالی نبودن مبدأ هستی محال فرض است، نه فرض محال؛ بدین معنی که: غیرمتعال بودن مبدأ هستی بر اساس اصول منطقی، قابل تصور نیست و چنین تصویری مستلزم محذور عقلی تناقض و تبدیل شدن معلول به علت است.

از نظر عقلی، دهنده وجود و خالق، نباید موجودی در سطح و هم‌ردیف گیرنده وجود یا مخلوق باشد بلکه باید موجودی عالی‌تر و در سطحی بالاتر باشد. پذیرش عالی بودن خالق، تلویحاً نشان‌دهنده دانی بودن مرتبه وجودی مخلوقات است و این یعنی «وجود» حداقل دارای دو مرتبه است که یکی نسبت به دیگری دارای برتری است؛ اما باید توجه

داشت که برخلاف مخلوقات، علو خدا «ذاتی» است و از هیچ کس نگرفته است. اگرچه خدای متعال در همه مراتب عالم حضور دارد: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (زخرف، ۸۴)؛ اما در عین حضور در همه مراتب مخلوقات و کائنات، از هم سطح بودن با مخلوقات خود منزّه است.

از همین رو، وقتی حدیث حضرت رسول اکرم را بر جنید خواندند که فرموده است: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۰۱/۳) آن عارف بزرگ گفت: «وَأَلَانِ كَمَا كَانَ» (ابن عربی، بی تا: ۴۲۹/۳).

۳-۲- مفهوم «تعالی معنوی»

برای پاسخ به سؤالات تحقیق، نخست باید تعریفی متناسب با چارچوب نظری این تحقیق، از «تعالی معنوی» مبتنی بر مبانی قرآنی و روایی ارائه شود. در این راستا نخست باید اشاره شود که اساساً «معنا و باطن» در مرتبه‌ای فراتر از «لفظ و ظاهر» قرار دارد؛ حیطة ظاهر، محدودیت‌هایی دارد که حیطة باطن از محدودیت‌ها فارغ است؛ بدین ترتیب «تعالی معنوی» ورود به اقلیم معنا یا به بیان دیگر فراروی در گستره بی کران معناست.

از نظر لغوی، «تعال» فعل امر از باب تفاعل است به معنای «بیا بالا». در اصل «تعال» زمانی به کار می‌رود که کسی در مکانی بالاتر باشد و فرد دیگری را که در پایین است، ندا کند. لفظ «تعالوا» هفت بار در قرآن آمده است. «علی» صیغه مبالغه، و به معنای بسیار برتر و بسیار رفیع‌القدر است. «أعلی» یعنی بالاتر و برتر، که هم برای علو مکانی و هم در علو مقامی (مکانتی) به کار می‌رود. «متعال» نیز به معنی رفیع‌المقام و عالی است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ۳۷/۲-۳۹).

اگرچه مفهوم «علو» دارای دو قسم مکانی و مکانتی است، اما مفهوم «تعالی معنوی» صرفاً به بُعد باطنی انسان مربوط است لذا پیشرفت‌های مادی و افزایش مهارت‌های شغلی و ورزشی و ... تعالی معنوی به‌شمار نمی‌آیند.

درواقع «تعالی» به معنای حرکت در یک سطح وجودی نیست بلکه به معنای حرکت صعودی و فراروی در مراتب باطنی وجود است. به بیان دیگر تعالی معنوی به معنای تحول و افزایش



درجه وجودی است. با تعالی معنوی، انسان کمال می‌یابد و سطح و مرتبه وجودی‌اش بالا می‌رود و وارد سطوح بالاتری از ادراک انسان، قرآن و جهان می‌شود. «تعالی معنوی» حرکت از مراتب محدودتر و پایین‌تر وجود، به سوی مراتب وسیع‌تر و بالاتر آن است. «تعالی معنوی» فراروی از خاک تا افلاک و «پله‌پله بالا رفتن تا ملاقات خداست».

بر این اساس، از آنجایی که «دنیا» یک مرتبه و یک سطح از عالم است، لذا پیشروی در دنیا و دستیابی به امور دنیوی، حرکت در یک سطح وجودی است و از این رو مصداق تعالی معنوی نیست؛ اما قلمروی آخرت و عالم معنا که همان باطن باقی همین دنیای فانی است حوزه‌ای بی‌نهایت و ماورای دنیاست و - همچون انسان - این باطن نیز، خود دارای مراتب والاتری است که عروج در آن نیز بی‌نهایت است، بنابراین تعالی در آن، انسان را تا بالاترین مرتبه وجودی و سرچشمه هستی بالا می‌برد.

بدین ترتیب کسانی که در یک سطح و مرتبه از خود و جهان و قرآن حرکت می‌کنند و به بیان دیگر در ظاهر سیر می‌کنند، اساساً تعالی معنوی در مورد آنان صدق نمی‌کند. تعالی معنوی موجب می‌شود که انسان دانی در یک صیروت وجودی، به یک انسان عالی تبدیل شود. یعنی از بودن در سطح وجودی ضعیف‌تر به بودن در سطح وجودی شدیدتر ارتقاء یابد. تعالی معنوی انتقال مکانی نیست بلکه ارتقای مقامی است، اگرچه ممکن است گاهی در خلال سیر در ظاهر، صیروت صعودی وجودی نیز حاصل شود؛ در عرفان اسلامی همواره «سیر» در کنار «سلوک» قرار دارد. شاید بتوان در اصطلاح عرفانی «سیر و سلوک»، سیر را به معنای «انتقال مکانی و ظاهری» و سلوک را به معنای «حرکت مکاتبی و باطنی و قلبی» و همان صیروت دانست. به این ترتیب سلوک عرفانی، به معنای طی مراحل و مراتب و منازل معنوی و یا «تعالی معنوی» می‌شود.

درواقع، انسان از طریق تعالی و در یک سیر استکمالی، رشد می‌کند و به مدد توسعه و اشتداد وجودی، از حسیض اسفل سافلین به اوج احسن تقویم عروج می‌کند.

۱. «انسان» و «قرآن» و «جهان» سه آیه عظیم الهی هستند که دارای مراتب ظاهری و باطنی متناسب با یکدیگر هستند.

۳-۳- ملازمت تعالی معنوی با حرکت

مفهوم «تعالی» با مفهوم حرکت، ملازمت دارد. اگر حرکت را به‌طور کلی مربوط به دو حوزه ظاهر و باطن بدانیم، تعالی معنوی همان حرکت در حوزه باطن است که در اصطلاح عرفانی به «سلوک» تعبیر می‌شود. از طرف دیگر هر حرکتی مستلزم چند چیز است: «متحرک یا موضوع حرکت» (قابل الحركة) «مسافت» (ما فیة الحركة) «محرک» (ماعنه الحركة) «مبدأ» (ما منه الحركة) - «غایت یا مقصد» (ما الیه الحركة) (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲/ ۳۱۱-۳۲۴؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۴۷).

«ما فیة الحركة» در تعالی معنوی، مراتب وجودی انسان و توأمان مراتب وجودی جهان و قرآن است.

«مبدأ» این حرکت، سطح دانی وجود بشری، قوا و استعدادهای او؛ و «مقصدش» سطح عالی انسانی و شکوفایی و فعلیت یافتن قابلیت آدمیت او و حیات طیبه است که با مفهوم «قرب الی الله» ملازمت دارد. از این رو قرآن کریم، مرجع و غایت تعالی انسان را «الله» معرفی می‌کند: «...إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا...» (مائده، ۴۸)؛ می‌توان در یک تعبیر دیگر گفت که: «مبدأ» تعالی معنوی، مردگی؛ و «غایت» آن حیات واقعی است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...﴾ (انفال، ۲۴).

با توجه به اینکه هر حرکتی نیاز به «محرک» دارد، نیروی حرکت در تعالی معنوی، عشق ذاتی به مبدأ و شوق وصول به اصول است. در واقع خدای متعال، هم آغازگر هستی مخلوقات است و هم آنها را به سوی خود بازمی‌گرداند:

﴿إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ﴾ (بروج، ۱۳) «هم اوست که [آفرینش را] آغاز می‌کند و بازمی‌گرداند».

«مبدأ» و «مقصد» و «مسیر» حرکت انسان، در این آیه شریفه بیان شده است: «...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶). این آیه همچنین نشان می‌دهد که انسان موجودی «در حال حرکت» و «در حال بازگشت به سوی خدا» است.



۳-۴- قابلیت انسان برای تعالی معنوی

حال که مسیر حرکت برای تعالی معنوی تبیین شد، اکنون باید مستند به آیات قرآنی، قابلیت انسان برای تعالی معنوی ثابت شود.

باید به این پرسش، پاسخ داده شود که آیا بر طبق آیات قرآنی، انسان می‌تواند تعالی یابد و از سطح پایین‌تر هستی به سطوح بالاتری از بودن ارتقا یابد؟

در پاسخ باید اشاره شود که برخلاف موجوداتی که در وجود خود، از فعلیت تام برخوردارند (مثل جمادات و نباتات و حیوانات) و قابلیت ارتقای وجودی ندارند، انسان موجودی است که قابلیت تغییر سطح وجودی خود را دارد و اساساً ارزش بالا و رفعت مقام انسان، به دلیل وجود همین قابلیت تعالی در اوست، قابلیتی که عروج انسان را حتی فراتر از فرشتگان - که مقام معلومی دارند (صافات، ۱۶۴) - میسر می‌کند.^۱

در قرآن کریم آیاتی هست که به عروج پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم، ۸ و ۹) «سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد * تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک‌تر شد». در تفسیر این آیات بیان شده است که «منظور از این آیات شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاک خدا است که برای پیامبر ﷺ در این صحنه روی داد و در معراج بار دیگر تکرار شد. مرحوم شیخ طوسی در «أمالی» از ابن عباس از پیامبر اسلام ص نقل می‌کند: هنگامی که به آسمان معراج کردم آن‌چنان به ساحت قدس پروردگارم نزدیک شدم که میان من و او فاصله قوسین یا کمتر بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۸۹/۲۲).

«تعالی معنوی» حرکتی استکمالی است و مبدأ و مقصد این حرکت را می‌توان از آیات قرآن استخراج نمود. بنا بر آیات قرآن کریم، مرجع و غایت این حرکت استکمالی انسان، «الله» است: «...إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا...» (مائده، ۴۸)؛ و وجود چنین قابلیت‌هایی در انسان را در آیات متعددی تذکر می‌دهد؛ برای مثال، دعوت انسان‌ها برای بازگشت به سوی خدا، تلویحاً نشانه

۱. رسد آدمی به جایی که به‌جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت (کلیات سعدی).

قابلیت انسان برای تعالی معنوی است، آنجا که می فرماید: «... وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور، ۳۱).

اما این نکته شایان ذکر است: از آنجایی که خدای متعال «حکیم» است^۱ و حکیم هیچ گاه کار بیهوده نمی کند، پس «این دعوت همگانی به بازگشت و حرکت به سوی خدا» خود نشان دهنده توانایی مدعوین است.

قرآن کریم، مشحون از اشارات لطیفی است که انسان را به تعالی معنوی دعوت می کند: غیر از دعوت به «توبه» که ذکرش گذشت، قرآن کریم انسانها را گاه دعوت به «لقاء» می کند و البته راهش را نیز می نماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف، ۱۱۰).

«عبادت خدا» در واقع طی پله‌های تعالی به سوی خدا است: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹)؛ در واقع داشتن توانایی عبادت خدا، به معنای داشتن توانایی و قابلیت تعالی معنوی است.

دعوت به سوی «بهشت» نیز اشاره دیگری بر توانایی انسان برای تعالی معنوی است: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۳). در واقع دعوت به: «توبه»، «لقاء»، «قرب»، «عبادت» و «یقین»، «رجعت»، «صبرورت إلى الله»، «بهشت»، «فلاح» و ... همگی دعوت به «تعالی معنوی» و از سوی دیگر، نشان دهنده توانایی انسان برای «تعالی معنوی» است.

۴- روش تحقیق

در این تحقیق با توجه به ماهیت موضوع، رویکرد کیفی برگزیده شده است. برای استخراج گزاره‌ها و تفسیر مفاهیم مرتبط با موضوع از روش تحلیل مضمون استفاده نمودیم. برای مطالعه ادبیات تحقیق از نرم افزارهای قرآنی، کتاب‌های تفسیری شیعه و اهل سنت و منابع

۱. «...لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران، ۶).



اصیل روایی بهره گرفتیم. از نرم افزار بوریحان^۱ برای مدیریت و سازمان دهی داده ها و از نرم افزار مکس کیو.دی.ای^۲. برای افزایش دقت و سهولت در تجزیه و تحلیل داده ها استفاده کردیم. در فرایند تحلیل محتوا سه نوع کدگذاری تحت عنوان کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام دادیم. در بخش کدگذاری باز، مقوله ها احصا، تفکیک و فرایند مفهوم پردازی انجام شد. در بخش کدگذاری محوری با برقراری ارتباط بین مقوله ها، اطلاعات را به یکدیگر مرتبط نمودیم. در بخش کدگذاری انتخابی به عنوان مرحله نهایی کدگذاری، مؤلفه های اصلی را احصا کردیم، و اساسی ترین مؤلفه را که دیگر مؤلفه ها برای تشکیل الگوی نهایی پیرامون آن قرار می گیرند، برگزیدیم. لازم به ذکر است که در مرحله احصای کدهای باز افزون بر تحلیل مضمون آیه های قرآن کریم، مفاهیم مندرج در تفاسیر معتبر از قبیل مجمع البیان فی تفسیر القرآن تألیف طبرسی و المیزان فی تفسیر القرآن تألیف علامه طباطبایی را بررسی و مدنظر قرار دادیم؛ و مقوله های نهایی بر اساس تحلیل علمی مضامین قرآن کریم و نظر مفسران تعدیل و تجمیع کردیم. مراحل انجام این تحقیق در نمودار (۱) ارائه شده است.

سال شانزدهم - شماره ۴۹ - تابستان ۱۳۹۸



نمودار (۱) مراحل انجام تحقیق

1. BouReyhan.
2. Max Q.D.A.

۵- یافته‌ها

بر اساس تعریفی که از تعالی معنوی، مبنی بر حرکت صعودی در مراتب طولی هستی انسان و آیات آفاقی (قرآن و جهان) ارائه شد، حال برای تثبیت منطقی تعریف مذکور، لازم است که مستند به آیات قرآنی، ذومراتب بودنِ نفس انسان و قرآن و جهان، اثبات شود تا مسیر حرکت در تعالی معنوی مشخص شود.

۵-۱- احصاء مؤلفه‌های تعالی معنوی

در این بخش پس از بررسی ادبیات تحقیق از طریق مطالعه آیات قرآن کریم و مراجعه به تفاسیر معتبر و همچنین مرور روایات، مفاهیم و اجزای ناظر به موضوع تعالی معنوی را مشخص کردیم، و با توجه به نتایج تحلیل محتوای کمی، مفاهیم کلیدی مرتبط با سؤال‌های تحقیق، ۲۹ آیه و روایت که بیشترین سنخیت را با موضوع داشتند و تحلیل داده‌ها و ترسیم الگو را میسر می‌نمودند، انتخاب کردیم. لازم به ذکر است که تعداد آیه‌ها و روایات وارد شده در حوزه تعالی معنوی بسیار بیشتر از موارد مندرج در جدول است، که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر کرده‌ایم.

جدول (۱) مفاهیم قرآنی و روایی تعالی معنوی

Comment	Document	Code	Begin	End	Weight score	Preview	Auth
...	Codes	راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی: خودشناسی و خود	44	44	0	عَنْ قَوْلِهِمْ لَقَدْ نَزَّلْنَا آيَةً	he
...	Codes	راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی: خودشناسی و خود	43	43	0	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُنَزِّلَ السَّمْنَ	he
...	Codes	راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی: خودشناسی و خود	46	46	0	وَأَنْ يُنَزِّلَ بِأَمْرٍ أَوْ يُنْزِلَهُمْ	he
...	Codes	راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی: خودشناسی و خود	48	48	0	وَمَا يَخْلُقُ الْفِئْرَةَ وَالْإِنْسَ وَبِأَمْرٍ	he
...	Codes	راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی: خودشناسی و خود	50	50	0	فَقُلْ إِنَّ الْفَعْلَاقِينَ يَهْتَفُونَ بِأَمْوَالِهِمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	32	32	0	قُلْ مَنْ يَتَّبِعِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	33	33	0	وَمَنْ يَتَّبِعِ الْإِنْسَانَ يَفْضَلْ عَلَى	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	35	35	0	فَرِيضَةٍ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	36	36	0	فَرِيضَةٍ مِمَّا كَسَبَتْ أَيْدِيهِمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	38	38	0	لَا يَسْتَوِي السَّمْعُ وَالْبَصَرُ وَالْأَنْفُ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	5	5	0	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَرَعْتُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	6	6	0	وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	21	21	0	مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	27	27	0	يُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّهُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	28	28	0	لِكُلِّ فِتْنَةٍ مَخْرَجًا وَرَوَّاحِينَ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	29	29	0	وَسَائِرِينَ فِي كَثْرَةِ أَمْوَالِهِمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	46	46	0	لَا يَخْلُقُ اللَّهُ الْفِتْنَةَ بَلْ يَخْلُقُ مَا	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	2	2	0	يُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّهُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	3	3	0	وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	19	19	0	لَا يَسْتَوِي السَّمْعُ وَالْبَصَرُ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	8	8	0	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَرَعْتُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	9	9	0	وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	10	10	0	مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	12	12	0	يُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّهُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	14	14	0	مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	16	16	0	يُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّهُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	17	17	0	يُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّهُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	23	23	0	يُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّهُمْ	he
...	Codes	مغایب‌های «مؤمن» و بربر و وجودالانعم و صورت	25	25	0	يُؤْتِيهِمْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَقَّهُمْ	he

مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس قرآن کریم



الف) کُدگذاری باز: در این مرحله، داده‌های جمع‌آوری شده را تجزیه و تحلیل کردیم، و گزاره‌ها را بر اساس ویژگی‌ها و ابعاد تفکیک و طبقه‌بندی نمودیم. مفاهیم احصاشده در این فرایند در گام‌های بعد در قالب مقوله‌های هم‌جنس گروه‌بندی شدند، و بر اساس مفهوم‌سازی انتزاعی و کاربرد هر یک از آنها در نظریه موردنظر در الگوی نهایی جانمایی شدند. فرایند کُدگذاری باز به شیوه زیر صورت پذیرفت، که به جهت رعایت اختصار به ارائه یک نمونه به شرح زیر اشاره کردیم.

جدول (۲) نمونه‌ای از فرایند احصای کدهای باز برای استخراج مؤلفه‌های تحقیق

متن آیه	مقوله‌های اولیه	مقوله اصلی	نظر مکمل
<p>إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (أنفال: ۲-۴)</p>	<p>مقوله‌های اولیه</p>	<p>«ایمان» و متعلقات آن، مانند «توکل» و «اقامه نماز» و «انفاق» موجب کسب درجه می‌شوند و در نتیجه از لوازم تعالی معنوی هستند.</p>	<p>در این آیات به ویژگی‌های مؤمنان حقیقی اشاره شده است: إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ: قلب‌های آنان را ترس و بی‌تابی زیاد فرامی‌گیرد (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۱۷۷/۱). إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا: هرگاه قرآن برای آن‌ها خوانده شود، بر یقین و ایمان آن‌ها افزوده می‌شود. ابن عباس گوید: یعنی بر تصدیق آن‌ها نسبت به آیاتی که تدریجاً از جانب خداوند نازل می‌شود، افزوده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۱/۱۰). عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ: افق فکر آنان چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف ابا دارند. البته مفهوم توکل، چشم‌پوشی از عالم اسباب و دست و روی دست گذاشتن و در گوشه‌ای نشستن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸۷/۷-۸۸). يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ: آنان که نماز را برپا می‌دارند. مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ: از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، (به محرومان) انفاق می‌کنند (قرآنی، ۱۳۸۸: ۲۶۷/۳). أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا: یعنی، در ایمانشان شکی نیست (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۶۲/۹-۶۳). لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ: این حکمی است که خداوند کرده و فرموده: ایمان حقیقی تنها در دل آن‌کسانی ثابت [مراد از درجات در: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» مراتب قرب به خدا است] و مستقر گشته که دارای پنج صفت بالا باشند، و به همین جهت هم اجر کریم ایشان را مطلق ذکر کرده و توضیح نداده که چیست بلکه فرموده: «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ». پس صفات کمال و ثواب و اجر عظیمی که این‌گونه مردم دارند همان صفات و ثواب و اجری است که مؤمنین حقیقی دارای آن‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱/۹-۱۲).</p>

مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس قرآن کریم



نظر مکمل	مقوله اصلی	مقوله‌های اولیه	متن آیه
		إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا	
		عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ	
		يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ	
		مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ	
		أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا	
		لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ	

ب) **کدگذاری محوری:** در این بخش از تحقیق با استفاده از کدگذاری محوری، مقوله‌های احصاشده از قرآن کریم و روایات به تناسب ماهیت و مفهومشان، با یکدیگر مرتبط و تجمیع شدند. شایان ذکر است که این بخش از تحقیق با استفاده از نرم‌افزار مکس کیو.دی.ای ساماندهی شده است. نمونه‌ای از فرایند تجمیع و تحلیل مؤلفه‌ها در قالب نمودار زیر نشان داده شده است.

در این بخش، گدهای محوری مقوله‌های مرتبط با تعالی معنوی در قالب جدول (۳) ارائه شده است. این جدول مشتمل بر گدهای اصلی، زیرگدها، آیه یا روایت مرتبط با کد و دیگر اطلاعات مربوط به محل قرار گرفتن هر کد در محتوای بررسی شده، آدرس کد و مواردی از این قبیل است.

جدول (۳) کدگذاری محوری مقوله‌های مرتبط با تعالی معنوی

کد	آغاز گزاره	پایان گزاره	وزن	مصدق	حوزه	پوشش
ذومراتب بودن عالم معنا/ عُلُو ذاتی خدا نسبت به مخلوقات	۲	۲	۰	فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ	۸۴	۲,۶۱
ذومراتب بودن عالم معنا/ عُلُو ذاتی خدا نسبت به مخلوقات	۳	۳	۰	وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ...	۳۱	۰,۹۶
ذومراتب بودن عالم معنا/ عدم تساوی مرتبه وجودی بهشتیان و جهنمیان	۱۹	۱۹	۰	لَا يُسْتَوَى أَصْحَابُ النَّارِ وَ... أَصْحَابُ الْجَنَّةِ	۵۶	۱,۷۴
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن وجود انسان	۸	۸	۰	يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ... عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ	۷۳	۲,۲۷
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن وجود انسان	۹	۹	۰	أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ... أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ	۷۲	۲,۲۳
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن وجود انسان	۱۰	۱۰	۰	حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُرْتَبِينَ	۵۰	۱,۵۵
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن قرآن کریم	۱۲	۱۲	۰	إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَ لَبْطُنُهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ	۸۱	۲,۵۱
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن عالم هستی	۱۴	۱۴	۰	يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ	۸۴	۲,۶۱
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن باطن عالم هستی	۱۶	۱۶	۰	أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا	۶۱	۱,۸۹
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن باطن عالم هستی	۱۷	۱۷	۰	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ... تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا يَأْتُونَ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ مَرٍ	۱۲۷	۳,۹۴
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذومراتب بودن بهشت	۲۳	۲۳	۰	فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ	۵۹	۱,۸۳

مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس قرآن کریم



کد	آغاز گزاره	پایان گزاره	وزن	مصدق	حوزه	پوشش
ذومراتب بودن عالم معنا/ ذودرکات بودن جهنم	۲۵	۲۵	۰	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرِكِ ...الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ	۶۳	۱,۹۶
قابلیت انسان برای تعالی معنوی/انسان دارای دو استعداد تعالی و هبوط	۵	۵	۰	يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَذْحًا فَمُلَاقِيهِ	۷۲	۲,۲۳
قابلیت انسان برای تعالی معنوی/انسان دارای دو استعداد تعالی و هبوط	۶	۶	۰	وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ ...فَلْيُكْفُرْ	۸۵	۲,۶۴
قابلیت انسان برای تعالی معنوی/بهشتیان، انسان‌های تعالی یافته	۲۱	۲۱	۰	...هُم دَرَجَاتٌ	۱۷	۰,۵۳
قابلیت انسان برای تعالی معنوی/توانایی و قابلیت انسان برای تعالی معنوی	۲۷	۲۷	۰	وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا ... أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ	۸۳	۲,۵۸
قابلیت انسان برای تعالی معنوی/توانایی و قابلیت انسان برای تعالی معنوی	۲۸	۲۸	۰	ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى ۖ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ	۵۸	۱,۸۰
قابلیت انسان برای تعالی معنوی/توانایی و قابلیت انسان برای تعالی معنوی	۲۹	۲۹	۰	وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَعْفَرَةٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ	۱۱۳	۳,۵۱
قابلیت انسان برای تعالی معنوی/قرآن عامل تعالی معنوی	۴۰	۴۰	۰	أَنَّهُ يُقَالُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ أَفْرَأُ وَأَرْقُ	۶۳	۱,۹۶
ملاک‌های «علو» و برتری وجودی/علم و بصیرت	۳۲	۳۲	۰	هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يُعَلِّمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يُعَلِّمُونَ	۷۱	۲,۲۰
ملاک‌های «علو» و برتری وجودی/علم و بصیرت	۳۳	۳۳	۰	فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ	۷۸	۲,۴۲

سال شانزدهم - شماره ۴۹ - تابستان ۱۳۹۸

کد	آغاز گزاره	پایان گزاره	وزن	مصدق	حوزه	پوشش
ملاک‌های «علو» و برتری وجودی/ایمان و تقوی	۳۵	۳۵	۰	أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ	۱۰۰	۳,۱۰
ملاک‌های «علو» و برتری وجودی/ایمان و تقوی	۳۶	۳۶	۰	يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ... دَرَجَاتٍ	۹۰	۲,۷۹
ملاک‌های «علو» و برتری وجودی/کسب و ویژگی‌های بهشتیان	۳۸	۳۸	۰	لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ	۹۱	۲,۸۲
راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی/خودشناسی و خداشناسی	۴۴	۴۴	۰	مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ	۴۴	۱,۳۷
راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی/خودشناسی و خداشناسی	۴۳	۴۳	۰	وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ	۴۰	۱,۲۴
راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی/طهارت	۴۶	۴۶	۰	لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ	۳۶	۱,۱۲
راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی/عبادت خدا	۴۸	۴۸	۰	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	۵۷	۱,۷۷
راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی/جهاد و مجاهده	۵۰	۵۰	۰	فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ... بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى... الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً	۹۴	۲,۹۲

مبانی ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس قرآن کریم

در نمودار (۳) بسامد مقوله‌های احصاشده برای هر زیرگد و تعداد مقوله‌هایی که ذیل هر زیرگد قرار گرفته‌اند نمایش داده شده است. مضمون و مفهوم آیه‌ها و روایات مرتبط با هر زیرگد در جدول (۳) قابل ملاحظه است.



Code System			
قابلیت انسان برای تعالی معنوی			
انسان دارای دو استعداد تعالی و هیبوط		2	
بهشتیان، انسان‌های تعالی‌یافته		1	
توانایی و قابلیت انسان برای تعالی معنوی		3	
قرآن عامل تعالی معنوی		1	
ذومراتب بودن عالم معنا			
علو ذاتی خدا نسبت به مخلوقات		2	
عدم‌تساوی مرتبه وجودی بهشتیان و جهنمیان		1	
ذومراتب بودن وجود انسان		3	
ذومراتب بودن قرآن کریم		1	
ذومراتب بودن عالم هستی		1	
ذومراتب بودن باطن عالم هستی		2	
ذومراتب بودن بهشت		1	
ذودرکات بودن جهنم		1	
راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی			
خودشناسی و خداشناسی		2	
طهارت		1	
عبادت خدا		1	
جهاد و مجاهده		1	
ملائک‌های «علو» و برتری وجودی			
علم و بصیرت		2	
ایمان و تقوی		2	
کسب ویژگی‌های بهشتیان		1	

نمودار (۱) بسامد مقوله‌های احصاشده برای زیرک‌ها

سال شانزدهم - شماره ۴۹ - تابستان ۱۳۹۸

۵-۲- مراتب آیات انفسی و آیات آفاقی

قرآن کریم در ضمن آیه: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...» (حدید، ۳) خبر از «دو سطح از وجود» داده است: یکی «ظاهر» و دیگری «باطن» و بر این اساس می‌توان گفت که هر چه در عالم خلق موجود است دارای ظاهر و باطنی است که در این میان «خدا اول و آخر و ظاهر و باطن علی الاطلاق است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹/۱۴۵).

وقتی از عالم ناسوت نظر کنیم عوالم دیگر (ملکوت، جبروت و لاهوت) فوق آن و به اصطلاح دیگر باطن آن شمرده می‌شوند. برخلاف مفهوم و مصداق «باطن» در عالم مادی، باطن بودن در عوالم معنوی و معنویات به معنای برتر بودن و محیط بودن و داشتن احاطه وجودی بر مرتبه ظاهر است. در واقع می‌توان گفت که هر ظاهری، «معلول» یک «علت» باطنی

است و رابطه باطن با ظاهر در معنویات، رابطه علت با معلول است. تمثیلی که در این مورد می‌توان ذکر کرد، چگونگی رابطه لفظ (به‌عنوان ظاهر) و معنا (به‌عنوان باطن) است: معنای هر لفظی: الف) سازنده آن است به طوری که در سیر نزولی، محدود می‌شود و به «لفظ» تبدیل می‌شود و در واقع علت وجودی آن است؛ ب) در تمام لفظ سر بیان دارد؛ و ج) از شأن وجودی بالاتری برخوردار و فوق لفظ است.

۵-۳- ذومراتب بودن وجود انسان و عدم تساوی مرتبه وجودی انسان‌ها

با توجه به مطالب پیشین، می‌توان گفت که انسان به‌عنوان یکی از موجودات عالم خلق و آیات الهی، دارای ظاهری است که آن ظاهر، باطنی دارد. انسان تنی مادی دارد که محدودترین و ضمناً پایین‌ترین مرتبه وجودی اوست و جانی معنوی و مجرد از محدودیت‌های مادی دارد؛ به‌بیان‌دیگر آدمی خلقتی دارد که در مکان و زمان قرار دارد و در عین حال خلقتی دارد که فرامکانی و فرازمانی است.

اشاره قرآن کریم به تفاوت مرتبه آدمیان را می‌توان دلیلی بر تفاوت مرتبه باطنی آنان و ذومراتب بودن باطن وجود انسان دانست زیرا بر اساس آموزه‌های قرآنی مزیت‌های ظاهری دلیلی بر رفعت مقام نیست:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾ (حجرات، ۱۳). در این آیه «تقوا» که یک امر باطنی

است دلیل برتری و علو انسان‌ها معرفی شده است.

بر همین اساس، قرآن کریم از تفاوت مرتبه وجودی انسان‌ها و حتی پایین‌تر بودن مرتبه وجودی برخی از آدمیان در مقایسه با چهارپایان خبر داده است: ﴿...أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف، ۱۷۹)؛ همچنین در سوره واقعه، انسان‌ها را دارای مراتب وجودی مختلفی تقسیم‌بندی می‌کند:

از یک منظر می‌توان گفت که تقسیم‌بندی انسان‌ها به سه گروه «اصحاب میمنه»، «اصحاب مشئمه»، «سابقون» در واقع اشاره به جایگاه وجودی آن‌ها در مراتب طولی هستی آدمی در فاصله «اسفل سافلین» تا «احسن تقویم» است:



﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعہ، ۸-۱۱).

از برخی روایات اسلامی نیز می‌توان به تفاوت مقدار علو و تعالی آدمیان پی برد از جمله اینکه در حدیثی به تفاوت مرتبه انسان‌های خوب و صالح اشاره شده، و آنان را به دو گروه «ابرار» و «مقربین» تقسیم کرده است؛ در واقع تفاوت مرتبه وجودی «ابرار» با «مقربین» را از این حدیث می‌توان دریافت: «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ» (مجلسی، ۴۰۳: ۱/۲۵/۲۰۵).

امام صادق علیه السلام نیز در کلامی، به تفاوت مرتبه مؤمنان اشاره فرموده است: «إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السَّلَامِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةٌ بَعْدَ مِرْقَاةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۲) «به راستی ایمان، ده درجه دارد که مانند نردبان می‌توان پله به پله از آن‌ها بالا رفت».

۵-۳-۱- ملاک‌های «علو» و برتری وجودی بر اساس آیات قرآنی

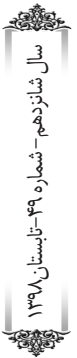
بررسی آیات الهی نشان می‌دهد که خدای متعال، از عدم تساوی سطح وجودی انسان‌ها و متعالی بودن برخی نسبت به دیگران خبر داده است که در واقع این «عدم تساوی» حاکی از تفاوت سطح و مرتبه وجودی آدمیان است و نشان می‌دهد که برخی از انسان‌ها نسبت به برخی دیگر دارای علو و برتری هستند. ملاک‌های این «علو» و برتری از دیدگاه قرآن عبارت‌اند از:

الف- علم و بصیرت

قرآن کریم از علو و برتری «عالمان» نسبت به «جاهلان» خبر داده است: «... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...» (زمر، ۹).

از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که یکی از مصادیق تعالی معنوی، علم شدن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از فضیلت عالم بر جاهل این‌گونه خبر داده است که: «فَضَّلَ الْعَالِمُ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ دَرَجَةً مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (پاینده، بی تا: ۵۹۰). البته «علم شدن» ملازم با توسعه وجودی است، و با کسب سواد و داشتن اطلاعات متفاوت است.

«علم» نوری است که چشم باطن انسان را بینا می‌کند و تشخیص حق از باطل را میسر



می‌سازد. از این رو «بصیرت و بینش» نیز در مقابل «کوری و نابینایی» یکی از عوامل و ملاک‌های برتری و جودی معرفی شده است:

﴿...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ (انعام، ۵۰)؛ «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ» (فاطر،

۱۹). «بصیرت» را می‌توان یکی از محصولات و ملازمات «علم» دانست.

با توجه به اینکه خدای سبحان از یک سو دارای علو ذاتی نسبت به مخلوقات است؛ و از سوی دیگر، منبع ذاتی علم و بصیرت است، «عالم شدن» حرکتی صعودی در مسیر قرب به خدای علیم یا به بیان دیگر «تعالی معنوی» است؛

ب- ایمان و تقوی

آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که «ایمان» یکی از ملاک‌های اصلی «علو» و فراروی در اقلیم معنوی است:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (انفال، ۴). البته با تطبیق و مقایسه آیات قرآنی می‌توان به ملازمت «علم» و «ایمان» پی برد: «ایمان» نور^۲ است و جایگاهش قلب^۳ است و «علم» نیز نور است و جایگاهش قلب است.^۴ از این رو در قرآن کریم، کسب درجه (یا تعالی)، به هر دو (هم ایمان و هم علم) منسوب شده است: ﴿... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...﴾ (مجادله، ۱۱).

در همین راستا، «تقوا» - که از ثمرات ایمان است - ضرورتی برای کسب نور «علم» معرفی شده است: ﴿... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمِكُمُ اللَّهُ...﴾ (بقره، ۲۸۲).

و «فرقان» هم که نیروی تشخیص حق از باطل است، موقوف به تقوا و پرهیزگاری است:

۱. ﴿... وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره، ۲۹)؛ ﴿... إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾ (ملک، ۱۹).
۲. ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ...﴾ (حدید، ۱۲)؛ ﴿... يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا...﴾ (تحریم، ۸).
۳. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...﴾ (حجرات، ۱۴).
۴. در حدیث حضرت امام صادق است که: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ» (مصباح الشریعه، ۱۶).



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ (انفال، ۲۹).

به این ترتیب می توان نتیجه گرفت که «تقوا» نیز یکی از ملاک های «علو» و برتری به شمار می آید که زائیده «ایمان» و زاینده «علم» است. افزون بر این، «تقوا» به عنوان یکی از ملاک های تعالی معنوی، در آیه: ﴿...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...﴾ (حجرات، ۱۳) ذکر شده است.

ج- بهشتی شدن و کسب ویژگی های بهشتیان

مطابق با فرهنگ قرآنی، «بهشتی بودن» نشانه برتری و علو مکانی و مکانتی است، آنجا که می فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ الْفَائِزُونَ﴾ (حشر، ۲۰).

درواقع «بهشتیان» انسان های متعالی و صعودکردگان به درجات عالی هستی یا همان بهشت هستند و «جهنمیان» همان جاماندگان از تعالی و هبوط یافتگان هستند که برخلاف مسیر بهشتیان حرکت کرده و به قعر درکات دوزخ سقوط کرده اند. در مورد «متعالی بودن بهشتیان» در آیه ۱۶۳ از سوره آل عمران اشاره ای بسیار لطیف شده است که: ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ...﴾ (آل عمران، ۱۶۳) و این یعنی آنان خودشان درجات هستند، نه اینکه برای آنان درجاتی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۷۰). بر این اساس «بهشت» جایگاهی رفیع برای انسان های رفعت یافته است. به بیان دیگر، فقط انسان های تعالی یافته به آن جایگاه متعالی راه پیدا می کنند.

از آیات قرآنی برمی آید که: «بهشت و جهنم» از هم اکنون موجودند و انسان ها در همین دنیا، متناسب با وضعیت و مرتبه وجودی خویش، یا در «درجات بهشتی» و یا در «درکات جهنمی» بسر می برند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۷۰). این مطلب نشان می دهد که تعالی معنوی به درجات مینوی، از همین دنیا آغاز می شود و تا قیامت ادامه دارد.^۱

می توان گفت که نفس انسان دارای مراتب طولی مختلفی است و تعالی در آن ها موجب تبدیل «نفس اماره» به «نفس مطمئنه» و حتی عروج انسان به مرتبه «جنتی»^۲ می شود. در واقع «بهشتی شدن» محصول فعلیت یافتن استعداد های الهی نهفته در نفس آدمی است

۱. ﴿وَأُولَئِكَ الْجَنَّةُ الْمُتَّقِينَ غَيْرِ بَعِيدٍ﴾ (ق، ۳۱)؛ ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ * فَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ (واقعه، ۸۸ و ۸۹).

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر، ۲۷-۳۰).

و ماندن در مراتب دانیِ نفس، در واقع جا ماندن در جهنم و یا سقوط به درکات پایین تر آن است. سنتِ معمولِ الهی آن است که آدمیان حرکت خود را از «جهنم نادانی و حالت قوه» آغاز نمایند تا به «بهشت دانایی و فعلیت قوای نفس» برسند:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

(نحل، ۷۸).

در سورهٔ مریم نیز به ورود یا حضور همهٔ انسان‌ها در جهنم اشاره شده است: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثَّتًا﴾ (مریم، ۷۱ و ۷۲). چنانچه در این آیه مشاهده می‌شود «تقوا» عاملی اساسی برای بالا رفتن و نجات از این مرتبهٔ دانی و وضعیت جهنمی است.

از این روست که خدای متعال، سطح وجودی جهنمیان را حتی پایین تر از چهارپایان معرفی کرده و از فعلیت نیافتن استعدادها و نیز از اختلال در قلب و گوش و چشم باطنی آن‌ها خبر داده است:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف، ۱۷۹).

حاصل سخن این است که بهشتیان کسانی هستند که حرکت به سوی بالا را از دنیا آغاز کرده و گام در مسیر قرب الهی گذاشته‌اند. البته چنین تعالی و قربی، راهکارهایی دارد که در مباحث بعدی مطرح خواهد شد. در قرآن کریم به ویژگی‌های بهشتیان اشاره شده است؛ برخی از آن‌ها که در سورهٔ آل عمران آمده، عبارت‌اند از: «انفاق در تنگدستی و گشاده‌دستی»، «فروشناندن خشم»، «بخشودن خطاکاران»، «احسان و نیکوکاری»، «طلب مغفرت در صورت لغزش و اصرار نداشتن بر خطا و تکرار نکردن آن»:

۱. «و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می‌گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است؛ آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم، و ستمگران را به‌زانو در افتاده در [دوزخ] رها می‌کنیم.»



﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ * وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران، ۱۳۴-۱۳۶) «بشتناپید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فراگرفته و مهیا برای پرهیزکاران است* آنهایی که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب فروشانند و از بدی مردم درگذرند (چنین مردمی نیکوکارند) و خدا دوستدار نیکوکاران است* نیکان آن‌ها هستند که هرگاه کار ناشایسته از ایشان سرزند یا ظلمی به نفس خویش کنند خدا را به یاد آرند و از گناه خود به درگاه خدا توبه و استغفار کنند (که می‌دانند) که هیچ‌کس جز خدا نمی‌تواند گناه خلق را ببامزد، و آن‌ها هستند که اصرار در کار زشت نکنند چون به زشتی معصیت آگاهند* آن‌ها هستند که پاداش عملشان آمرزش پروردگار است و باغ‌هایی که از زیر درختان آن نهرها جاری است جاوید در آن بهشت‌ها متنعم خواهند بود و چه نیکو است پاداش نیکوکاران عالم».

۵-۴- ذومراتب بودن قرآن

قرآن کریم، نیز مانند انسان دارای ظاهر و باطن است و باطن آن دارای باطنی فراتر است، چنانچه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًَا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ۴ / ۵۹).

حضرت علیؑ از سطوح مختلف کلام الهی خبر داده است که البته هر کدام مخاطب خود را دارد: «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنَهُ وَ لَطَفَ حِسَّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ - وَقِسْمًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۷ / ۱۹۴).

در همین راستا کلامی وجود دارد که از امام علیؑ و امام حسینؑ و نیز امام صادقؑ رسیده است که: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ

لُعُومًا وَ الْإِشَارَةَ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأُولِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ۴/۱۰۵).

می توان گفت که لفظ قرآن همانند آنچه در مورد جسم انسان بیان شد- نازل ترین مرتبه قرآن است که به دلیل تناظر و هم سطح بودن لفظ قرآن با «جسم انسان»، حواس پنجگانه انسان قادر به ادراک آن است؛ اما این لفظ و ظاهر دارای معانی و بواطنی است که ادراک آن ها مشروط به تعالی به سطوح بالاتری از وجود خود و قرآن است.

رابطه انسان و قرآن، و نیز نقش بالابرنده آیات قرآنی برای وجود انسانی، از این حدیث نبوی روشن است که فرمود: «أَنَّ يُقَالُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ أَقْرَأَ وَ أَزَقَّ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۸/۲۸۷). همچنین این روایت از امام صادق علیه السلام نیز قابل تأمل است که در ضمن اشاره به «تعالی بخش بودن آیات قرآنی»، به رابطه «درجات بهشت» با «عدد آیات قرآن» تصریح شده است: «وَ عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَفِيَ دَرَجَةً الْحَدِيثُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸/۱۸۶).

۵-۵- ذومراتب بودن عالم هستی

مطالعه آیات الهی نشان می دهد که عالم هستی نیز ذوجهین (ظاهر و باطن) و ذومراتب است. در قرآن کریم به لفظ «دنیا» و «آخرت» - آن هم در تعداد مساوی- اشاره شده است که می توان گفت این الفاظ به جنبه های مختلف یک چیز اشاره دارند؛ بدین معنی که «دنیا»، مرتبه ظاهر این عالمی است که انسان در آن زندگی می کند و «آخرت» مرتبه باطن آن است. می توان مطلب مذکور را از این آیه دریافت: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم، ۷).

«دنیا» که مؤنث آدنی است، به دو معنای «نزدیک» و «پست و پایین» آمده است. اگر ریشه کلمه دنیا را از «دُنُو» بگیریم به معنی عالم نزدیک تر می شود (عالمی که پیش چشم و در

۱. مرتبه ادراک حسی، پایین ترین مرتبه ادراک انسانی است که به پایین ترین مرتبه قرآن و جهان خارج تعلق می گیرد؛ ادراک و دریافت عقلی (قیاسی و استدلالی) در مرتبه بالاتری قرار دارد؛ و بالاترین مرتبه ادراک، مربوط به ادراک قلبی و شهودی است.



دسترس است) و اگر از ریشه «دنی و دنائت» بگیریم به معنی عالم سطح پایین تر و مرتبه پست تر می شود (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ۳۶۲/۱).

۵-۵-۱- ذومراتب بودن باطن عالم در قرآن کریم

در قرآن کریم آیات و اشاراتی وجود دارد که می توان ذومراتب بودن عالم هستی را از آن ها استنباط نمود:

الف) اشاره به هفت آسمان و یک زمین:

خدای متعال از هفت آسمان و یک زمین و موجودات و مراتب بین آن ها خبر داده شده است: ﴿أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا﴾ (نوح، ۱۵).

در آیه اخیر از کلمه «طباق» می توان فهمید که آسمان های هفتگانه، روی هم قرار گرفته اند به طوری که بر هم منطبق می شوند. هفت طبقه ای که هر یک فوق دیگری است، نه هفت قطعه در کنار یکدیگر. نکته دیگر اینکه: در قرآن از «آسمان دنیا» با تعبیر «السَّمَاءُ الدُّنْيَا» یاد شده است: ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزَيْنَةٍ الْكَوَاكِبِ﴾ (صافات، ۶): ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنٍ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (فصلت، ۱۲). در این آیات، دنیا صفت برای آسمان است؛ پس معنی آن پایین ترین آسمان می شود و از این مطلب می توان دریافت که اولاً همه کهکشان های دنیای مادی با تمام وسعتشان مربوط به پایین ترین مرتبه آسمان هستند که همان آسمان مادی یا آسمان دنیاست؛ ثانیاً آسمان های دیگر فرادنیوی و فرامادی اند و به ترتیب فوق این آسمان دنیایی بوده و محیط بر آن اند و وجودی عالی تر از آسمان دنیایی دارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲۴۶).

بر این اساس، بودن بهشت در آسمان به این معنی نیست که «بهشت» در یکی از کرات آسمانی قرار داشته باشد بلکه حقیقت بهشت همین الان در عالم برتری - که مافوق دنیاست - موجود است و با رویداد قیامت برای مردم مجسم خواهد شد (همان: ۲۳۹).

پیداست که رسیدن به چنین مرتبه والایی از هستی، بدون «تعالی معنوی» میسر نمی شود و طبق آموزه های قرآنی «درهای آسمان و بهشت» به روی کسانی که در سیر قهقرایی هستند،

بسته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...﴾ (اعراف، ۴۰). پس نتیجه مهم بحث آن است که: رسیدن به بهشت مستلزم فراروی، اوج گیری و ارتقای درجه وجودی و عروج به مراتب عالی آسمان‌های معنوی است و در یک کلام می‌توان گفت که «بهشتی شدن» نیازمند «تعالی معنوی» است، و از این روست که به عدم تساوی بهشتیان و جهنمیان اشاره شده است: ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ...﴾ (حشر، ۲۰).

ب) اشاره به انزال قرآن و ملائکه

خدای سبحان در سوره قدر می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ... تَنْزِيلَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر، ۱ و ۴).

درواقع، آیاتی که از انزال و پایین فرستادن قرآن سخن می‌گویند، نشان می‌دهند که مرتبه‌ای از هستی وجود دارد که حقایق قرآنی از آنجا پایین فرستاده شده‌اند و در پایین‌ترین مرتبه، که مرتبه عالم ماده و دنیاست به شکل و صورت لفظ و مصحف، درآمده و در معرض چشم مادی و دسترس انسان‌ها قرار گرفته است. بدین ترتیب این تنزیل شریف، کتابی است که از مبدأ هستی، نازل شده و تا مرتبه دنیا پایین آمده به طوری که انسان می‌تواند شکل دنیایی آن را با حواس خود درک کند.

۶- راهکارهای قرآنی برای تعالی معنوی

برخی از راهکارهای قرآنی برای فراروی در مراتب عالی هستی، عبارت‌اند از:

الف) عبادت خدا

بیان شد که مفاهیمی همچون «توبه و بازگشت و صبرورت و رجعت به سوی خدا و فلاح و بهشتی شدن» -که در قرآن کریم هدف آفرینش معرفی شده‌اند- با مفهوم تعالی معنوی ملازم دارند. حال باید توجه داشت که نیل به این غایت‌های آفرینش، جز با طی مسیر «عبادت خدا» حاصل نمی‌شود؛ و برای همین است که خدای سبحان



می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)؛ و دستور به حرکت در مسیر عبادت پروردگار، در تمام طول عمر می دهد: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر، ۹۹) «و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه مرگ تو فرارسد».

باید توجه داشت که «عبادت خدا» در فرهنگ اسلامی شامل طیف گسترده‌ای از اعمال می‌شود و منظور از آن، صرفاً مناسکی مانند نماز و روزه و دعا و اذکار گوناگون نیست؛ بلکه به تمامی افکار و گفتار و رفتاری اطلاق می‌شود که توأمان دارای «حُسنِ فاعلی» و «حُسْنِ فاعلی» باشند؛ به بیان دیگر اولاً با نیت الهی و به قصد قرب به مقام الوهیت باشند و ثانیاً به‌طور واقعی، انسان را به خدا نزدیک کنند، یعنی درجه و جودی او را ارتقا بخشند؛ اما نکته مهم اینجاست که نشانه نزدیک شدن به خدا «موصوف شدن به صفات الهی و موسوم شدن به اسماء الهی» است یعنی: عالم شدن، عادل شدن، امین شدن، ستار شدن، کریم شدن ... بدین ترتیب، عبادت خدا یعنی انجام دادن کارهایی انسان را عالم، عادل، امین، ستار، سلام، محسن، کریم... کند. این صفات و اسما، در واقع همان ویژگی‌های بهشتیان هستند.

ب) خودشناسی و خداشناسی

«خودشناسی و خداشناسی» از شعبات و مصادیق «عبادت خدا» هستند:

«... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله، ۱۱) «خدای تعالی مؤمنین را به یک درجه، و علم داده‌شدگان را به چند درجه، برتری داده و خدا بدانچه می‌کنید باخبر است» (ترجمه المیزان).

سازوکار ترفیع و تعالی معنوی از طریق تعلّم چنین است که اساساً شناخت و کسب معرفت، همراه با توسعه و جودی انسان است زیرا عالم شدن، بدون احاطه بر معلوم و اشراف بر آن حاصل نمی‌شود. از قاعده «اتحاد عالم و معلوم» - که یکی از قواعد عقلی و فلسفی است

۱. شایسته یادآوری است که «عبادت به صورت مطلق» غایت آفرینش جن و انس نیست. در این آیه شریفه «یای آخر» در کلمه «لِيَعْبُدُونِي» با توجه به قواعد زبان عربی، حذف شده و به کلمه «لِيَعْبُدُونَ» تبدیل شده است؛ و بدین ترتیب غرض از آفرینش جن و انس «عبادت من» یعنی «عبادت خدا» بوده است نه عبادت سایرین. قرآن کریم از این واقعیت تلخ پرده برمی‌دارد که بنی آدم ممکن است به «عبادت شیطان» مشغول شوند: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس، ۶۰).

(مطهری، ۱۳۷۸: ۳۳۱/۹) - می‌توان نتیجه گرفت که هرچه حوزه معلومات انسان گسترش یابد، وجودش نیز وسیع تر و عالی تر می‌شود؛ به بیان دیگر تعلّم موجب رشد انسان می‌شود. در واقع وسعت معلومات آدمی، شاخصی برای تعیین سعه وجودی و درجه تعالی معنوی اوست. در این میان، «شناخت خود» یا «معرفت نفس» یکی از شعبات اساسی «تعلّم و کسب معرفت» است. مطابق با آموزه‌ها و روایات اسلامی «خودشناسی» دروازه ورود به سایر شناخت‌هاست؛ به بیان دیگر «خودشناسی» مبنای هر شناختی است؛ از این رو خدای متعال از انسان می‌خواهد که در خود تأمل کند: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (ذاریات، ۲۱).

پیامبر اکرم ﷺ فرموده: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مصباح الشریعه: ۱۳) و مولای متقیان ﷺ نیز فرموده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَهُوَ لِغَيْرِهِ أَعْرَفٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۲). در قرآن کریم نیز به رابطه «فراموش کردن خدا» با «فراموش کردن خود»، اشاره شده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر، ۱۹). بر این اساس، معرفت نفس، راهی برای «تعالی در خود» و «عروج به سمت خدا» است.

خلاصه سخن آن است که: الف) علم و شناخت، موجب رشد وجودی و تعالی معنوی می‌شود؛ ب) وسعت وجودی هرکسی به اندازه شناخت اوست؛ ج) تا کسی خود را نشناسد و در خود تعالی نیابد، نمی‌تواند به شناخت غیر دست یابد و هر کس به هر مرتبه‌ای از شناخت نفس (آیات انفسی) نائل شود، به همان مرتبه از شناخت آیات آفاقی دست می‌یابد. به عبارتی دیگر، انسان به هر مرتبه‌ای از شناخت خود راه یابد به‌طور متناظر، به شناخت جهان و قرآن نیز نائل می‌شود. د) پس مرتبه شناخت آفاقی انسان، متناسب با شناخت انفسی اوست؛ زیرا شناخت نفس، وسعت وجودی انسان را افزایش می‌دهد و باعث احاطه وجودی او می‌شود و عالم شدن در اصل، همان تعالی وجودی و احاطه بر معلوم است.

ج) طهارت

«قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، ۱۰۰).



خدای سبحان طاهر است و هر عملی در جهت رسیدن به «طهارت» همانا تلاش برای نزدیکی به خدا و به بیان دیگر «عبادت خدا» است. «طهارت» یعنی پالوگی از آلودگی های نفسانی (افراط و تفریط در شهوت و غضب...) و رهایی از بیماری های اخلاقی (کبر، حرص، حسد...).

مطابق با اصول قرآنی هرکسی نمی تواند به مراتب عالی از آیات آفاقی و انفسی وارد شود بلکه ورود به اقلیم باطن، مستلزم پاک شدن از هر عیبی، و دل بردن از هر تعلقی است زیرا جز پاکان را به «بارگاه پاک»، بار نیست: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۲).

بدین ترتیب فقط با طهارت می توان در این وادی مطهر وارد شد و به حقایق آن دست یافت؛ از این رو می فرماید: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه، ۷۹).

با توجه به آیه که ورود به حوزه غیب و باطن و دریافت حقایق قرآنی مستلزم طهارت نفسانی و اخلاقی دانسته شده است، می توان ارتباطی میان وضعیت نفس انسان با میزان دستیابی او به حقایق قرآنی، برقرار نمود؛ به این صورت که هرچه نفس انسان پاک تر و طاهرتر گردد، به مراتب بالاتری از درک حقایق قرآنی دست می یابد و در نتیجه متعالی تر می شود. از این رو در حدیث امام صادق علیه السلام آمده است: «وَعَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ فَكَلَّمَا قَرَأَ آيَةَ رَفِيَ دَرَجَةً الْحَدِيثُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۱۸۶).

پیداست که خود «طهارت» دارای مراتبی متعدد است، و بر اساس مبانی مطرح شده، احراز هر مرتبه از طهارت، انسان را به مرتبه ای متناسب از فهم حقایق قرآن و جهان وارد می کند؛ از این رو برای تعالی به مراتب بالاتر، نیاز به طهارتی بیشتر است.

(د) جهاد

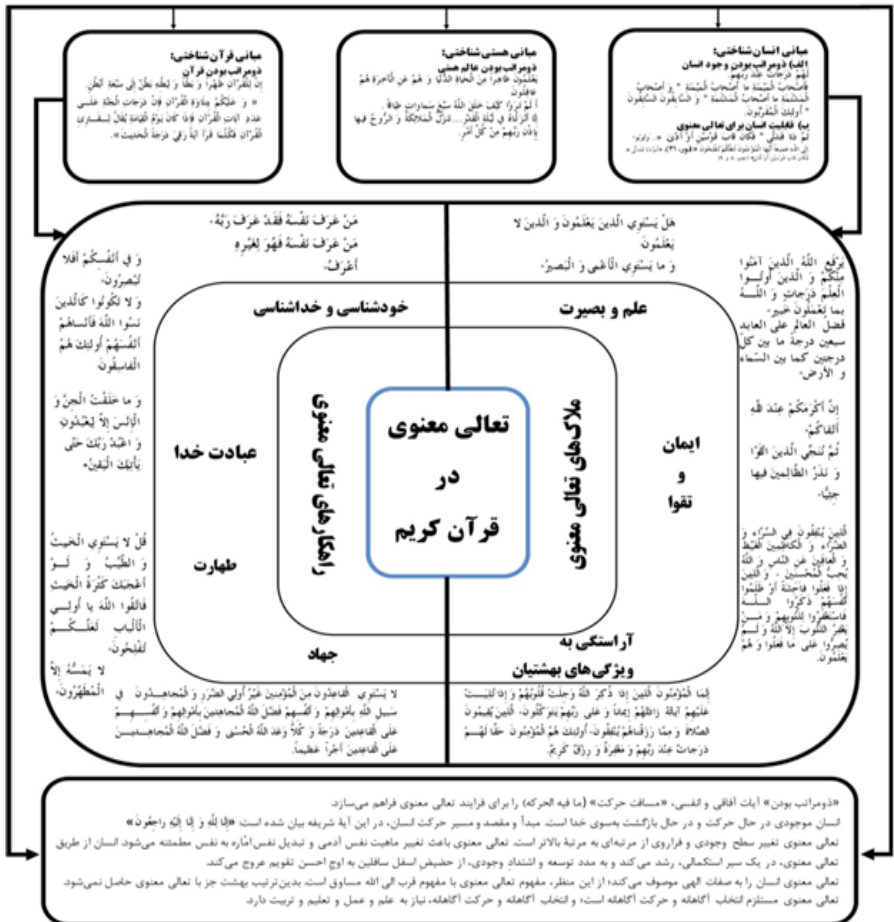
«جهاد» در قالب «جهاد اصغر» یا «جهاد اکبر» یکی دیگر از مصادیق «عبادت خدا» و عاملی برای تعالی معنوی است. در برخی از آیات قرآن کریم سخن از بالاتر بودن مجاهدان در مقایسه با نشستگان است: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ



فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاعِلِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء، ۹۵) «کسانی که بدون عذر و علت از جهاد در راه خدا تقاعد می‌ورزند با کسانی که در راه او با مال و جان خود جهاد می‌کنند یکسان نیستند؛ خدای تعالی مجاهدان با مال و جان خود راه، بر نشستگان از حیث درجه، برتری داده...» (ترجمه میزان).

۸- الگوی قرآنی «تعالی معنوی»

بر اساس یافته‌های تحقیق، الگوی قرآنی «تعالی معنوی» را می‌توان چنین ارائه نمود:



مبانی، ملاک‌ها و راهکارهای «تعالی معنوی» بر اساس قرآن کریم



۹- بحث و نتیجه گیری

در این مطالعه، با اتکا به مستندات قرآنی و روایی، اثبات شد که «عالم هستی» و «وجود انسان» و «قرآن کریم» دارای مراتب متعددی هستند. در واقع این «ذو مراتب بودن» آیات آفاقی و انفسی، «مسافت حرکت» (ما فیہ الحركه) را برای تعالی معنوی فراهم ساخته است. قرآن کریم از «مراتب مختلف وجود»، «درجات بهشتی و درکات جهنمی» و «عدم تساوی انسان‌ها» و نیز «ملاک‌ها و راهکارهای علو» و نیز وجود قابلیت و استعداد در انسان برای تعالی معنوی خبر داده است. انسان‌ها می‌توانند این امکان و استعداد تعالی را از طریق صیروت وجودی و تعالی معنوی شکوفا سازند و خود را به «عالی‌ترین مرتبه وجود» (خدای تبارک و تعالی) نزدیک نمایند و در اثر این تعالی و تقرب، صفات و آثار آن مرتبه را - به قدر قرب - به دست آورند؛ که البته رفعت مقام انسان نیز، به دلیل وجود چنین قابلیت‌هایی برای تعالی است، قابلیت‌هایی که در صورت فعلیت یافتن، انسان را به مقام خلیفه الهی می‌رساند و عروج او را حتی فراتر از فرشتگان میسر می‌سازد.

با توجه به مباحث مطرح شده، «تعالی معنوی» تغییر سطح وجودی و فراروی از مرتبه‌ای به مرتبه بالاتر است. «تعالی معنوی» باعث تغییر ماهیت نفس آدمی می‌شود چنانچه نفس اماره به بدی‌ها، در فرایند تعالی معنوی تبدیل به نفس مطمئنه می‌شود. بدین ترتیب «تعالی معنوی» با «تعالی وجودی» و «تحول» همراه است و انسان را وارد مراتب بالاتری از هستی و بودن می‌کند. نکته جالب آن است که هر مرتبه از وجود، دارای آثار متناسب با آن مرتبه است، و تعالی معنوی و وجودی، موجب توسعه وجودی و افزایش لوازم وجود مانند علم، قدرت و اراده می‌شود. به بیان دیگر، انسان متعالی، متناسب با درجه تعالی معنوی خویش، از صفات کمالی بیشتری برخوردار می‌شود یعنی دارای علم و قدرت و اراده بیشتری است.

نکته دیگر آن است که تغییر سطح وجودی که در فرایند تعالی معنوی حادث می‌شود، منجر به تغییر بینش‌ها و تمایلات و گرایش‌ها و ارزش‌ها و در نتیجه تغییر کنش‌های انسان می‌شود، بدین معنی که انسان در سطحی بالاتر، بینشی گسترده‌تر و عمیق‌تر پیدا می‌کند و در پی تغییر

گرایش‌ها و ارزش‌هایش، اعمال و رفتارش نیز تغییر می‌یابد؛ و این همان هدف «تربیت اسلامی» است. در اینجا است که ارتباط مستقیم و همبستگی «تعالی معنوی» با مفهوم «تربیت» آشکار می‌شود؛ در واقع می‌توان نتیجه گرفت که بدون تعالی معنوی، هیچ‌گونه «تربیت معنوی» حاصل نخواهد شد.

همچنین می‌توان نتیجه گرفت که میان «تعالی معنوی» و مفهوم «توبه» همبستگی و ارتباط مستقیمی وجود دارد. بدین معنی که توبه واقعی، زمانی حاصل می‌شود که تمایل و گرایش به گناه از بین برود و تنفر از آن گناه در نفس آدمی ایجاد شود؛ و چنین حالتی تنها با «تعالی معنوی» و تغییر سطح وجودی میسر می‌شود. وقتی تمایل به یک گناه باقی باشد، نشان می‌دهد که سطح وجودی فرد، تغییر نیافته است و حتی در صورت توبه کردن، فرد در معرض خطر بازگشت به آن گناه قرار دارد.

نکته دیگر اینکه: از طریق «تعالی معنوی» انسان در مسیر موصوف شدن به صفات الهی مانند عالم شدن، عادل شدن، محسن شدن و سایر صفات جمال و کمال الهی قرار می‌گیرد و به بیان دیگر به سمت «شبه شدن به خدا» حرکت می‌کند. از این منظر، مفهوم «تعالی معنوی» با مفهوم قرب الی الله هم‌ردیف است؛ در واقع می‌توان گفت که مفاهیم تقرب و تعالی، مصداق واحدی دارند. به بیان دیگر «تعالی معنوی» موجب می‌شود که انسان در مسیر قرب الهی گام بردارد. شایان ذکر است که خدای متعال در شدیدترین درجه وجودی قرار دارد و همه صفات کمالی را به طور ذاتی و مطلق داراست، و سالکان به اندازه تعالی و تقریبشان به مرتبه حضرت حق، از آن اوصاف کمالی و آثار وجودی آن بهره‌مند می‌شوند.

نکته مهم دیگر آن است که صبر و صبرورت برای انسان - به عنوان موجود مختار و آگاه به فعل خویش - در هر دو جهت صعودی و نزولی ممکن است. در واقع انسان متناسب با اعمالش، یا به سوی بهشت و اسماء جمال و مهر الهی صعود می‌کند، و یا به سوی جهنم و اسماء جلال و قهر هبوط می‌کند. «تعالی معنوی» مستلزم انتخاب آگاهانه و حرکت آگاهانه است و برخلاف «بلوغ جسمانی» است که خواه‌ناخواه حاصل می‌شود؛ پیداست که «انتخاب آگاهانه و حرکت



آگاهانه»، نیاز به «علم و عمل» و «تعلیم و تربیت» دارد. در واقع افراد جاهل و خام، نمی‌توانند در مسیر تعالی گام بردارند بلکه با انتخاب‌ها و نوع حرکت خویش، در خلاف مسیر تعالی قرار می‌گیرند و به تدریج از درجه وجودی آنان کاسته می‌شود و بدین ترتیب به سوی درکات جهنم، هیوط می‌کنند.

قرآن کریم که کلامی تنزل یافته از برترین و عالی‌ترین مرتبه هستی است، قابلیت آن را دارد در اثر تعالی انسان در مراتب باطنی آن، انسان را به مراتب عالی آیات آفاقی و انفسی بالا برد. این کتاب مجید از برتری و عالی‌تر بودن بعضی انسان‌ها نسبت به بعضی دیگر خبر داده است که برخی از ملاک‌های این «علو» و برتری از دیدگاه قرآن عبارت‌اند از: علم و بصیرت، تقوی و کسب صفات بهشتیان. همچنین طبق آموزه‌های قرآنی «تعالی معنوی» مستلزم خودشناسی و خداشناسی، طهارت، عبادت و مجاهده است. پیداست که ارتباط مستقیم از نظر مفهومی و مصداقی، میان این ملاک‌ها و راهکارهای قرآنی وجود دارد.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: شاهد، ۱۳۸۶.
- مصباح الشریعه. جعفر بن محمد علیه السلام (امام ششم). بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*. به کوشش مجتبی عراقی، ۴ جلدی، قم: دار سید الشهداء.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ ق). *شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید*. ۱۰ جلدی. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). *التوحید (الاصدوق)*. به کوشش هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۸۵). *فصوص الحکم*. ترجمه متن و توضیح محمد علی موحد و صمد موحد، تهران: نشر کارنامه.
- (بی تا). *فتوحات مکیه*. بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. به کوشش جمال الدین میردامادی. ۱۵ جلدی. بیروت: دار الفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۲). *فرهنگ المعجم الوسیط*. ترجمه محمد بندریگی، ۲ جلدی. قم: انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.
- بخشیان، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *راهبردهای تعالی معنوی انسان در قرآن*. قم: زمزم هدایت.
- پاینده، ابوالقاسم (بی تا). *نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم)*. تهران: دنیای دانش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. به کوشش مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات.



- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *مبادئ اخلاق در قرآن*. قم: إسرائ، چاپ پنجم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. ۳۰ جلدی. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حیدری عبدی، احمد (۱۳۹۷). «ضرورت تعالی معنوی کارکنان دانشگاه‌ها». چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، کارآفرینی و توسعه اقتصادی.
- رشیدزاده، فتح‌الهص (۱۳۹۲). «ماهیت و عوامل تعالی معنوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه امنیت پژوهی*، شماره ۴۴، صص ۷-۲۷.
- سید کریمی حسینی، عباس (۱۳۸۲). *تفسیر علین*. قم: اسوه.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). *شرح اصول الکافی (صدر)*. ۴ جلدی. به‌کوشش محمد خواجهوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- قرشی بنایی، علی‌اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *حرکت و زمان در فلسفه اسلامی*. ۳ جلدی. تهران: حکمت.
- (۱۳۷۸). *مجموعه آثار*. جلد ۹، تهران: صدرا، چاپ چهارم.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *آموزش فلسفه*. ۲ جلدی. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۶). *مشکات (مجموعه آثار آیت‌الله مصباح یزدی)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- مظاهری، حسین (۱۳۸۹). *سیر و سلوک؛ مقدمه: سلوک معنوی در پرتو قرآن و عترت*. قم: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء(علیهاالسلام).

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. ۲۸ جلدی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ

دهم.

- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹). مجموعه ورام (ترجمه تنبیه الخواطر). ترجمه

محمد رضا عطایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

